

ادامه از صفحه ۳

یک راهش گسست رادیکال است؛ یعنی گسست از کلیت جریان اصلاح‌طلبی چراکه دیگر جریانی به نام اصلاح‌طلبی کارآمدی ندارد. ما باید در کالبد دیگری رسوخ کنیم تا استراتژی و تاکتیکمان عوض شود. باید چشممان را بشویم و جور دیگری به جامعه نگاه کنیم و طرح کاملاً نوبی دراندازیم. دیگر فصل اصلاح‌طلبی گذشته است. دومین راه این چهارراه پیوست رادیکال و توقف منفعلانه است یعنی نوعی وفاداری ارتدوکس‌گونه به آنچه هستیم. پیرامونش هاله‌ای بکشیم و بگویم به آنچه هستیم افتخار می‌کنیم و آنچه هستیم بهترین گزینه است و کاملاً توقف کنیم. راه دیگر یک نوع گشت نقادانه است؛ یعنی به رویکرد درون‌ماندگار بیندیشیم که جریان اصلاح‌طلبی و گفتمان اصلاح‌طلبی هم باید زمینه‌پرورده، زمان‌پرورده و تاریخ‌پرورده باشد. باید تکلمه و متمم بنویسیم. باید روی برخی از این ورق‌ها خط بکشیم. باید برخی ورق‌ها را به این دفتر بیفزاییم. باید آن را با ذائقه و شرایط اکنونمان هماهنگ کنیم که همان گشت نقادانه است؛ گشت نقادانه درون خود، بازگشت نقادانه هم دارد به گونه‌ای که این نقد ما را به عقب هل دهد نه جلو، چون ما به تعبیری دچار یک نوع نوستالژی و آموزه رتروپولیایی هستیم که پوتوپولیامان را در گذشته‌مان جست‌وجو می‌کنیم نه آینده‌مان. خود را نقد کن اما این نقد موجب نشود یک کام به جلو و دو کام به عقب بگذاری. در گسست رادیکال از خود تا بازگشت به خود و در انطباق چهارراه بیرونی و درونی، فضایی ایجاد می‌شود که به تعبیر دریدا تصمیم و تدبیر فصل می‌کند و نمی‌داند باید در کدام حرکت کند. این دو، روی هم تأثیر بسزایی دارند. یک تصمیم استراتژیک می‌تواند شما را از شرایط اکنونی تصمیم و تدبیر تاریخی بیرون بکشد و می‌تواند میخکوب‌تان کند که نتوانید هیچ حرکتی انجام دهید. از این رو است که معتقدم شرایط فترت به جریان اصلاح‌طلبی دست داده است. شرایطی که قدیم دیگر جواب نمی‌دهد و جدید هم امکان تولد ندارد و این، صداهای گوناگونی در جریان اصلاح‌طلبی ایجاد کرده است؛ خرده‌صداها و سروصداها، هرکس از زاویه‌ای برای جریان اصلاح‌طلبی تجویز و تحلیل می‌کند. یک نوع سرگردانی و تنوع و تلون در صداها هست که گاه از هم عبور می‌کنند، گاهی برخورد می‌کنند یا همدیگر را خنثی می‌کنند. یعنی قدیم توانسته هژمونی خودش را حفظ کند و جدید هم امکان تولد ندارد. این وسط دوران فترت است. اصلاح‌طلبی واقعاً موجود باید بیندیشد. مثل جریان ۸۸ نباشد که عده‌ای از جریان اصلاح‌طلبی سودای بازگشت به ماقبل ۸۸ داشتند و رهبران ۸۸ را مورد نقد قرار می‌داند که اگر فلان موضع را نمی‌گرفتند اکنون این برجسب به ما نمی‌چسبید و ما در ساحت قدرت بودیم. تردیدی ندارم اگر جریان اصلاح‌طلبی بخواهد از فضای انتخابات کنار بکشد، آنهایی که این حرکت را در دستور کار قرار دهند، مواخذه خواهند کرد. سودای بازگشت به ماقبل انتخابات را خواهند داشت. بنابراین باید شرایط انضمامی و واقعی جریان اصلاح‌طلبی را دقیقاً تحلیل کنیم و ببینیم این جریان ضعیف و تحریف‌شده که درون خودش ۷۲ ملت است و به بازی قدرت عادت کرده آیا برون از دریای قدرت می‌میرد. باید دید در چنته و توانش چه دارد. در غیر این صورت میان فضای نظری و عملی شکاف ایجاد می‌شود و این هر دو هزینه‌های جدی روی دست اصلاح‌طلبی خواهد گذاشت. کلیات را گفتیم که شرایط اکنون اصلاح‌طلبی را در خصوص انتخابات بدانید و اینکه کجا خود اکنون‌شان و تصمیم در مورد خودشان کره خورده و با هم چفت شده است. یک تصمیم تاریخی می‌تواند ما را از شرایط اکنونی رها و جریان اصلاح‌طلبی جدیدی را ایجاد کند. می‌تواند نعش این جان‌باخته عزیز را زیر پاهای ما قرار دهد و دیگر چیزی از آن باقی نماند. **۴ صحبت‌های ۵۵ سؤال برای من پیش می‌آورد.**

اول اینکه آیا پس از کنارکشیدن از قدرت و سیاست

و واردشدن به مسائل فرهنگی، دگرباره کی و چگونه

می‌تواند همین سهم اندک از قدرت را به دست

یاورند و آیا این کنارفتن سرنوشت نهضت آزادی

برگ سبز خودروهیوندا ی سونا تا رنگ سفیدمتالیک مدل ۲۰۱۴ به شماره پلاک ایران۹۹-۱۷۸د۶۷و شماره موتور 4KEDA306329و شماره شاسی KMHEC41C5EA590755 به نام مهدی رستگار خرمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.
سندمالکیت (برگ سبز) خودروسایا 131SEرنگ سفیدروغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره پلاک ایران۱۹-۸۷۷ط ۵۷و شماره موتور۵۴۸۵۵۷۲۵د۵۴و شماره شاسی 47۳4443۴۱100FNAS
به نام وحید جلیلیان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سندمالکیت (برگ سبز) خودروسایا 131SEرنگ سفیدروغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره پلاک ایران۱۹-۸۷۷ط ۵۷و شماره موتور۵۴۸۵۵۷۲۵د۵۴و شماره شاسی 47۳4443۴۱100FNAS
به نام وحید جلیلیان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.
پروانه اشتغال به کار مهندسی اینجانب عبدالرضا محتشمی به شماره ۰۹۴۰۰۷۰۱۰۱۰ رشته معماری دارای اعتبار تا تاریخ ۸۴/۱۰/۱۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

هاراگیری سیاسی

را برایشان رقم نمی‌زند؟ تضمین و فضایی برای بازگشت به سیاست برایشان وجود خواهد داشت؟ این خرده‌صداها و سروصداها در چه صورتی می‌تواند جمع شده و به جبهه اصلاحاتی تبدیل شود که صدای واحدی داشته باشد. آیا منوط به بحث لیدری و تدوین مانیفست خواهد بود؟

من با همین رویکرد مشکل دارم. چه کسی مانایی و پویایی جریان اصلاح‌طلبی و هر جریان فکری دیگر را به در قدرت‌بودن، در ماکروفیزیک قدرت‌بودن و سیاست می‌آید، زود یاد ماکروپالیتنیک و ماکروفیزیک قدرت می‌افتیم. چرا به یاد میکروفیزیک قدرت و میکروپالیتنیک نمی‌افتیم؟ چرا تلاش نمی‌کنیم قدرت‌های ریز جامعه را تجمع کنیم؟ چرا همواره به دنبال تسخیر دژ باستیل هستیم؟ چرا فراموش می‌کنیم که پیرامون دژ باستیل منازل و دژهای کوچک هم هست؟ چرا مستقیماً سراغ دژ باستیل می‌روید؟ اگر ریزپنده‌های اجتماعی را جذب کنید و سرمایه اجتماعی داشته باشید، آلترانتیو برتر مردم باشید، در نگاه مردم جز شما چیز دیگری تصویر نشود. کسی نمی‌تواند شما را نادیده بگیرد و در بازی ماکروفیزیک قدرت راهتان ندهد. اما وقتی همه هستی‌تان در این فضا خلاصه شود و از ریزپنده‌های جامعه غافل باشید، خاستگاه و سرمایه اجتماعی‌تان را از دست داده‌اید حالا هر کجا می‌خواهی باش؛ هیچ اتفاقی نمی‌افتد. وقتی به رأی و مشارکت مردم احتیاج داری، همان‌جا احساس خلا خواهی کرد. بنابراین بازگشت به قدرت گاهی این است که فرش قرمز بیندازند و از شما دعوت کنند. گاهی شما شرایطی فراهم کرده‌اید که قدرت نمی‌تواند در را به روی‌تان ببندد چون فشار اجتماعی پشت شما قرار دارد. شما حامل سرمایه اجتماعی هستید. اگر هم در را باز نکنند، در شکسته می‌شود. بنابراین دو حالت متصور است؛ دوستان اصلاح‌طلبی ما تلاش کردند بچه‌های بادبی باشند تا اجازه دهند سر سفره بنشینند و از خان قدرت سهمی ببرند. یعنی تا وقتی که سهمی دارند، زنده هستند وگرنه مرگشان فرا می‌رسد. این را قبول ندارم و جفا به جریان اصلاح‌طلبی می‌دانم. اما درباره مسئله صداهای مختلف، بی‌تردید از جریان اصلاح‌طلبی به تعبیر بدویی امر کمتر می‌فهمیم. امر کمتری که به امر یگانه تبدیل شده است اما نه امر کثیر استحال‌شده؛ به تعبیر فوکو، یک نوع انطظام در پرانگندگی، یک نوع وحدت در کثرت و این نافی کثرت نمی‌شود. امکان ندارد هویت‌های متکثر را در دیگ جوش بریزند و همه، مواضع‌شان یک‌صدا شود. مهم است که کثرت را به رسمیت بشناسی اما در کثرت ایجاد وحدت کنی. در عین پرانگندگی ایجاد قاعده‌مندی کنی. این همان چیزی است که امروز برخی از اندیشمندان از آن به باهم‌بودگی یاد می‌کنند. یعنی که شما نافی تفاوت انسان‌ها نمی‌شوید، اما یک جایی به هم وصل می‌شوید و جغرافیای مشترک پیدا می‌کنید. انطباق در بدبینی‌ها شدنی نیست. ما با هم متفاوت هستیم اما به بلوغی رسیده‌ایم که می‌توانیم باهم‌بودگی را تجربه کنیم و به تعبیر بزرگی، اشتراک داشته باشیم بدون اینکه مشترک باشیم و این خیلی مهم است. ماهیت جریان اصلاح‌طلبی هم جز این نیست که به باهم‌بودگی و جمعیت‌بودگی مبتنی بر اشتراک در مفاهیم بیندیشیم. نه مشترک‌بودن. باید ساماندهی کنیم که این اتفاق بیفتد. جریان اصلاح‌طلبی جریان ارتدکسی و ایدئولوژی‌ای نیست که فقط مونولوگ را طلب کند چراکه به تعبیر یونانی‌ها، انسان‌ها برای تعیین سرنوشت خودشان و تأثیرگذاری در قدرت و سیاست دیالوگ می‌کنند. به سوزه‌هایی تبدیل می‌شوند که به تعبیر رانسیس، می‌توانند سخن بگویند. انسان‌های متفاوت در اجتماع خود هم‌افزایی و هم‌پزیری دارند و رابطه‌شان دوستانه است. کسی، دیگری را طرد نمی‌کند. هیچ مانیفست و مدیریت واحدی نمی‌تواند این مشکل را حل کند، مضافاً اینکه به باور من، جریان اصلاح‌طلبی ماهیتاً بیشتر با یک هدایت جمعی سازگار است تا هدایت فردی. در فضای تتوریک همواره رقیبایمان را از اینکه پیرامون افراد شکل می‌گیرند، مورد نقد قرار داده‌ایم. نباید خودمان همان چیزی را که نفی‌اش می‌کنیم، تکرار کنیم. باید برویم به سمت اینکه به عقل جمعی و رهبری جمعی اعتماد کنیم. بی‌تردید کسانی هم که تاکنون در جریان اصلاح‌طلبی به عنوان رهبری انتخاب شده‌اند، خودشان هیچ‌گاه اراده معطوف به رهبری نداشته‌اند. در اجماع جریان، مطرح شده‌اند. هیچ‌جا سراغ نداریم خودشان را رهبر نامیده باشند. منظور آقای خدشتی به خود، ایشان به‌شدت به رهبری

جمعی معتقد است اما شرایط تاریخی ما به گونه‌ای بوده است که او رهبر جریان اصلاح‌طلبی شناخته می‌شود. طبیعت جریان اصلاح‌طلبی هم بیشتر با رهبری جمعی و بافت و تافت تشکیلاتی متکثر اما سامان‌یافته و قاعده‌مند منطبق است. جریان اصلاح‌طلبی با تشکیلات حزبی سنتی‌ای که همه باید تست ایدئولوژیک داده باشند و در نوع لباس‌پوشیدن و مواضع و تحلیل‌ها شبیه هم باشند تا وارد این جریان باشند، به‌شدت مخالف است. چنین چیزی امکان ندارد، اگر هم امکان داشته باشد، با طبیعت جریان اصلاح‌طلبی منافات دارد.

۴ از حذف و ادغام تلوری آکامین گفتید. آیا فکر نمی‌کنید تنها دوره‌ای که دچار حذف و ادغام نبودیم، زمانی بود که دوم خرداد شکل گرفت؟ آیا فکر نمی‌کنید در همه انتخابات بعدی تصمیم‌مان حذف و ادغای بوده است یا من اشتباه می‌کنم؟

بزرگی می‌گوید روایت جنبش از آغاز تا پیروزی یک روایت است و از پیروزی به بعد روایتی دیگر. دوم خرداد به مثابه یک رخداد اتفاق افتاد که بدیو نامش را رخداد حقیقت می‌گذارد که خیلی هم قابلیت پیش‌بینی ندارد. رخداد حقیقت دفعات از هیچ‌کجا و همه جا نازل می‌شود. وقتی که انسان‌ها مهبایش نیستند؛ مثل انقلاب که دفعات عالم‌هان تغییر می‌کند. بنابراین در فردای پیروزی همان کسانی که باز جنبش را به دوش کشیده‌اند و در فرایند جنبش به پیروزی‌اش یاری رسانده‌اند، کاری می‌کنند که نافی‌اش بوده‌اند. یعنی مناسبات ماقبل را بازتولید می‌کنند. تولید طبقه می‌کنند. معتقدم جنبش اصلاحات هم به صورت رخداد حقیقت شکل گرفت و به زیبایی در لحظه حادث شد. اما حاملان و عاملانش چه کسانی بودند؟ بسیاری از آنها در مکتب اصلاحات پرورده شده بودند، بسیاری از آنها رادیکال‌های دهه اول انقلاب بودند. گفتمان‌هایی را در دهه پنجم تجویز می‌کردند که دهه اول در نفی آن بسیار کوشیده (گفته) بودند. در فضایی حرکت می‌کردند که تمرکز قدرت در دولت و حکومت بود، ثروت در قدرت و قدرت در دست مردمان بود، بنابراین مردم خیلی سهمی نداشتند. کسانی که چندان شوگر نبودند یا به تعبیر یونانی‌ها، نه اتوس اصلاح‌طلبی را درک کرده بودند، نه لگوسشر را. تجربه زیسته‌ای از جریان اصلاح‌طلبی نداشتند. اما دفعتاً به دنیایی پرتاب شده بودند که باید ادبیات اصلاح‌طلبی را به کار می‌بردند و به‌راچار روند حذف‌های ادغای شروع شد و چون در پروسه اصلاح‌طلبی پرورده نشده بودند، خوی و فرهنگ اصلاح‌طلبی در آنها نشئت نکرده بود؛ با ادبیات اصلاح‌طلبی سخن می‌گفتند، اما منش غیراصلاح‌طلبانه داشتند. بارها گفتمان اینها از جریان اصلاح‌طلبی ابزار و برج‌واریویی ساختند تا بتوانند از آن بالا ببالند. تنها نگاه و تصویری که از جریان اصلاح‌طلبی در بک‌گراند ذهنشان بود، این بود که می‌شود با کارتش بازی کرد و در فضای قدرت و سیاست رسمی حضور پیدا کرد. آسان هیچ‌گاه کلمه‌ای برن جریان اصلاح‌طلبی و گفتمانش نیفزودند. هیچ‌گاه لایه فرهنگی رویش نکشیدند، هیچ‌گاه بیان زیباشناختی به جریان اصلاحات ندادند. هیچ‌گاه نه‌تنها سعی نکردند برایش تاکتیک و استراتژی‌ای تبیین کنند، بلکه به اعتقاد من هرجا که کش اصلاح‌طلبانه هزینه داشت حضور نداشتند. اما انتخاب می‌شد محصولی برداشت، حضور داشتند. اینها کسانی بودند که از اصلاح‌طلبی نامش را یدک می‌کشیدند. به عبارتی دفعتاً غسل تعمید داده شدند و نام اصلاح‌طلبی بر آنها حک شد. این اتفاق افتاد و اینها در این فضا قرار گرفتند و طبیعتاً به حذف ادغای تن دادند تا در بازی قدرت بمانند.

۴ آیا جالش مدیریتی اصلاح‌طلبان ادامه حذف ادغای نیست؟ می‌گویند اگر هدایتگری‌ای داشته باشیم راحتر می‌شود سیاست حذف و ادغام را ادامه داد. اینها خیلی به تلوری شما وفادار نیستند که در بی خرد جمعی باشند. جناح‌هایی با گرایش‌های راست مدثری هستند که این‌بار می‌خواهند سا فکری چپ، دوباره قدرت را احیا کنند. چنین برداشتی ندارید؟

به باور من، کسانی هستند که در هیچ‌جای جغرافیای فراخ اصلاح‌طلبی تعریف نمی‌شدند و منش و روششان عمدتاً با راست بود یا محافظه‌کارانه. بوروکرات‌های پرگماتیستی که به‌هرحال خودشان را به شرایط وفق می‌دهند. اینها سعی می‌کنند برای تغییر رهبری اصلاحات از درون کانال بزنند. بنابر حکم عقل سلیم، اگر هم این حرکت درست باشد، الان وقتش نیست. الان که ایشان کاریزما دارد، خودجوش بوده و اتحاد جامعه پذیرفته‌اند، باید تقویت شود. عده‌ای اما برای اهداف خودشان، دفعاتاً ضداستراتژی می‌زنند و تلاش‌های می‌کنند، شاید بتوانند این فضا را خودشان پر کنند. به نظرم اینها به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند خاستگاه مردمی و سرمایه اجتماعی‌ای را که جریان اصلاح‌طلبی به صورت تاریخی ایجاد کرده نمایندگی کنند. بنابراین تلاش می‌کنند کل جریان را مصادره کنند. به قول پالمر، لنین ایجادکننده موج انقلاب نبود، بلکه در اوج توانست موج انقلاب را مصادره کند. امروز در جامعه ما هم عده‌ای چون نمی‌توانند خاستگاه و پایگاه اجتماعی و گفتمان و فضای اندیشگی ایجاد کنند لاجرم به سرمایه اجتماعی و فضای گفتمان دیگران چنگ می‌زنند و به مدیریت و موقعیت دیگران طمع می‌کنند. باید هوشیار باشیم که همواره جریان اصلاح‌طلبی بیشتر از درون ضربه خورده تا از بیرون. وقتی از بیرون ضربه می‌خوریم، تقویت می‌شویم، از درون که ضربه می‌خوریم، کمر راست نمی‌گیریم. باید متوجه تحریکات از درون جریان

سیاست

اصلاح‌طلبی باشیم و به شرایط تاریخی خودمان توجه کنیم و نگذاریم جریان اصلاح‌طلبی از چیزی که هست نحیف‌تر شود.

۴ استعاره هاراگیری سیاسی در چهارراه، تعبیر زیبایی بود که به کار بردید. آیا اصلاحات در سال ۹۲ به این هاراگیری سیاسی تن در داد یا نه؟

سؤالاتن خیلی تعیین‌کننده و جدی است. جواب‌دادن به این سؤال هم خیلی سخت است. باورم این است که وضعیت اکنون اصلاح‌طلبان، بی‌آیند حرکت استراتژیک‌شان در سال ۹۲ بود. اگر وضعیت اکنون اصلاح‌طلبان مناسب است یا اگر امروز در غم نزارش، زاری می‌کنیم نتیجه آن تصمیم است. بارها گفته‌ام، آنهایی که با تصمیم‌هایشان و به نام عقلایت سیاسی، کل جریان اصلاح‌طلبی را ذبح کردند و به محاق و به حاشیه بردند- برای اینکه به هر شکل ممکن در قدرت حضور داشته باشند- باید به تاریخ و به مردم پاسخ‌گو باشند؛ آنهایی که وارد ائتلاف شدند و تمام پشتوانه جریان اصلاح‌طلبی را در اختیار جریان متفاوتی قرار دادند؛ جریانی که پس از بهروری از برخی اصلاح‌طلبان آنها را وانهاد و به راه خود رفت. هزینه‌هایش اما متوجه جریان اصلاح‌طلبی شد. جریان اصلاح‌طلبی نمی‌تواند در منظر و مرآی مردم، خودش را از فضایی که از اکنون جامعه وجود دارد و از هزینه‌هایی که بر افکار عمومی بار می‌شود، کنار بکشد. تصمیم و استراتژی‌ای که هوشمندانه نبود و هنوز هم برایش هزینه می‌دهیم، در آینده هم پرداخت خواهیم کرد. نمی‌دانم در چه شرایط تاریخی‌ای کمر راست خواهیم کرد.

۴ بسیار هوشمندانه تلوری «دو چهارراه» را تبیین کردید. می‌توان با اندیشگی یکی را انتخاب و گذر کرد. انتخاب شما کدام راه است و اینکه آیا انتخاب‌های بیرونی چهارراه‌الزوما با انتخاب‌های درونی منطق می‌شود؛ یعنی اگر نقطه a در چهارراه بیرونی انتخاب کنید، با نقطه a در چهارراه درونی منطق می‌شود یا امکان دارد انتخاب نقطه a در چهارراه بیرونی با نقطه b درونی ما کارور شود. با چنین اتفاقی آیا مانفستمان لازم است به عده‌ای بگوییم نمی‌خواهیم دیگر با شما متحد باشیم، رسیده‌اید؟

شاید الان لحظه‌ای است که باید حرفم را بزنم. اینکه جریان اصلاح‌طلبی از چپره اصلاح‌طلبان یا به‌ظاهر اصلاح‌طلبان رهایی یابد. **۴ نجات‌دادن اصلاحات از دست اصلاح‌طلبان.**

اینکه چطور می‌توانیم اصلاحات را از چنگال آنهایی که چپره زده‌اند و از جریان اصلاح‌طلبی ابزاری برای رسیدن به قدرت و بازی‌های سیاسی ساخته‌اند، نجات دهیم، به‌عنوان کسی که دو کتاب خوانده (نمی‌خواهم این‌طور صحبت کنم؛ اما چون باید پاسخ شما را بدهم) این درگیری در شرایط اکنون از درون جریان اصلاح‌طلبی غیرممکن است. اگر به من بگویند اصلاح‌طلبان واقعاً موجود، در جایی توقف انتقالی می‌کنند و در فردا تلاش می‌کنند اصلاح‌طلب دیگری باشند و به مسیر برگردند، خیلی سخت می‌پذیرم. یک دلیلش این است که بسیاری از اصلاح‌طلبان آن نیازی را که من و شما احساس می‌کنیم، احساس نمی‌کنند. دوم اینکه آنها به بازی قدرت خو گرفته‌اند و چون بیرون از قدرت کسی نیستند، دوست ندارند از قدرت خارج شوند. اگر هم هستند، آنهایی که بخواهند از آن فضا خارج شوند، ذهن کلیشه‌ای‌شده آنها اساساً اجازه نمی‌دهد زایشی از درون داشته باشند. حال اگر در شرایط غیرممکنی چنین چیزی حادث شود، یعنی گفتمان جدیدی ایجاد شود، ولی حاملان و عاملانش همان‌هایی باشند که سال‌های گذشته امتحان پس داده‌اند، مردم و افکار عمومی این حرکت را یک تاکتیک برای برون‌رفت از بن‌ستی که جریان اصلاح‌طلبی دچارش شده است، فرض می‌کنند نه یک حرکت ریشه‌ای و دگرپسی جدی. می‌گویند اینها در سه‌کنج گیر کرده‌اند و می‌خواهند راه عبوری پیدا کنند؛ بنابراین آمیدی ندارم که جریان مرسوم اصلاح‌طلبی بتواند حرکت کند و اگر حرکت کرد موفق شود و بتواند این را به افکار عمومی بقبولاند. معتقدم باید این امکان را به نسل جدید داد؛ نسل جدیدی که هنوز انگیزه و انگیخته‌های اصلاحی دارد، اما زین سایه سنگین برخی اصحاب قدرت در درون مرسوم در جریان اصلاح‌طلبی، دنیای بسیار زیبایی است. قدرتی که به نام نامی اصلاحات سخن می‌گویند، تجویز می‌کنند و از بقیه آحاد اصلاح‌طلبی به‌مثابه ابزاری برای تداوم قدرت خود استفاده می‌کنند. باید اجازه دهیم این چرخش یک‌بار در آحاد جریان اصلاح‌طلبی ایجاد شود و بین نسل جدیدی که طراوت و شکوفایی دارد و هنوز به بلندی‌های قدرت، سیاست آلوده نشده است، یک فرد این است که اجازه ندهیم جریان اصلاح‌طلبی بچرخد؛ نسلی که مردم هنوز آنها را به عنوان چهره‌های



عکس: شهید تاجی، شرق

امتحان پس‌داده نمی‌شناسند. می‌توانند با گفتمان جدید، جریان جدید ایجاد کنند. این ممکن است بتواند در آینده جامعه ما، مسیر را باز کند. خیلی بعید می‌دانم و به جرئت پیش‌بینی می‌کنم در آینده از درون جریان رسمی اصلاح‌طلبی شاهد هیچ حرکت نو و فضای متفاوتی نخواهیم بود و اگر هم بخواهیم طرحی نو دراندازیم باید در جایی با فاصله از جریان اصلاح‌طلبی موجود درباراش فکر کنیم.

۴ توصیه به شکست شما خیلی مهم است، اما به نظرم کارایی ندارد. توصیه به شکست مردان شکست را می‌طلبد. یکی از مردان شکست ما مصدق است. توصیه به شکست شجاعت می‌خواهد که یک نوع ضدمنفعت در خود دارد؛ درواقع شکست برای پیروزی است. متأسفانه همیشه اصلاح‌طلبان ما دنبال پیروزی بوده‌اند؛ یعنی جایی که پای منافع مردم در میان باشد، کنترکشیدن و شکست را پذیرفتن. در طول تاریخ شکست‌های زیادی داشته‌ایم؛ شکست‌هایی که همواره شکست خورد، به جنبش ملی‌شدن صنعت نفت رسیده و در انتها به انقلاب اسلامی سال ۵۷. کسانی که این راه را آمدند مرد شکست بودند نه مرد پیروزی. من در اصلاح‌طلبان جریانی به این قدرت نمی‌بینم که توان شکست خوردن را داشته باشند. چون از جنم شکست نیستند. جنم پیروزی به هر دلیلی هستند.

با نظراتن کاملاً موافقم. آنچه من هم می‌بینم همین است و به این دلیل چندان آمیدی ندارم. البته باید گرفتاهم هیچ‌وقت ناامید نشوم. ام کل جریان اصلاح‌طلبی، من و هیچ‌وجه مهای یک حرکت و تحول از درون نمی‌توانم. امیدوارم نسل جدید قبل از اینکه خموده و به حاشیه رانده شود، مجالی پیدا کند که طرحی نو دراندازد.

۴ در بزنگاه خاص تاریخی هستیم. انتخابات پیش‌رو خیلی مهم است. در نهایت چه عاملی می‌تواند ریسک شکست را کم کند؟

در شرایط اکنون، اصلاح‌طلبان باید انتخاب را انتخاب کنند نه انتخابات را. عده‌ای به دنبال انحلال مردم هستند. احترام‌گذاشتن به انتخاب و انتخاب انتخابات، یعنی انتخاب مردم و انتخاب حضور مردم در صحنه‌ها و سرنوشتشان که باید در دستور کار باشد و اینکه باید تلاش کنیم جریان اصلاح‌طلبی در آستانه انتخابات نیروهای مختلف سراسر کشور را کشف کند و در یک مجموعه

قرار دهد؛ چراکه در بزنگاه و آستانه انتخابات می‌توان صدای متفاوت و گفتمان متفاوت را در سراسر کشور با اقلیت مؤثر باشد. به‌هیچ‌وجه نباید وارد فضاهای ریسکی شویم و برای اینکه فهرستمان پر شود ائتلافات آنچنانی انجام دهیم. باید روی اقلیتی که مؤمن هستند و منش اصلاح‌طلبی دارند و می‌توانند در شرایط کنونی جامعه با تمام مشکلات دری را بکشایند، حساب باز کرد؛ عده‌قلبلی که در سراسر جامعه هستند اما افراد هوشمند صاحب فکر و خلایقت‌اند. نباید به صورت کمی به مجلس فکر کنیم. باید درباره مجلس استراتژی کاملاً مؤثری داشته باشیم. در مورد ریاست‌جمهوری هم استراتژی من همین است. اما اگر اراده کلی جریان اصلاح‌طلبی شرکت در انتخابات باشد و پیروز شود توصیه می‌کنم سعی کنیم از گذشته درس بگیریم. نباید بر این فرض مفروض شویم که به دیگری دخل بیندیم و با چشم و گوش او حرکت کنیم تا در عرصه قدرت جایی پیدا کنیم. می‌دانم که عده‌ای از جریان اصلاح‌طلبی هم اکنون به دنبال گزینه‌های مختلف هستند. نمی‌خواهم گزینه‌ها را نام ببرم اما می‌دانم با انتخاب اینس گزینه‌ها چیزی از جریان اصلاح‌طلبی باقی نمی‌ماند. سرمایه‌هایمان را در درون قرار دهیم. مگر اصلاحات جریان نخبه‌پرور نبود. حالا چرا باید برای یافتن یک نخبه آن قدر عاجز باشیم که در فضای دیگری دخل بیندیم؟ توصیه‌ام این است که اگر واقعاً جریان اصلاح‌طلبی به این نتیجه رسیده است که باید در انتخابات شرکت کند و باید هم پیروز شود، در درونش به دنبال فرد بگردد نه در بیرونش و حرکت قبلی را تکرار نکند. هرچند می‌دانم که نهایتاً این اتفاق خواهد افتاد، چراکه نخواهیم توانست در جریان اصلاح‌طلبی روی یک گزینه اجماع کنیم. برخی گزینه‌هایی که نه‌تنها در فضای فراخ اصلاح‌طلبان تعریف نمی‌شدند، بلکه حتی در مقابلش تعریف می‌شدن اما می‌دانم که آنها هم توسط برخی از اصلاح‌طلب‌ها به نام عقلایت سیاسی مطرح خواهند شد با این تحلیل که باید در قدرت حضور داشته باشیم و در کالبد دیگری رسوخ کنیم. توصیه من به عنوان یک فرد این است که اجازه ندهیم جریان اصلاح‌طلبی بیش از این لطمه و خدشه ببیند.